

داستان اوضاع کواکب



عبدالملک بن عین برادر زرارت بن عین با آنکه از راویان حدیث بود، به نجوم احکامی و تاثیر اوضاع کواکب اعتقاد راسخ داشت. کتابهای زیادی در این باب جمع کرده بود و به آنها مراجعه می کرد. هر تصمیمی که می خواست بگیرد و هر کاری که می خواست بکند، اول به سراغ کتابهای نجومی می رفت و به محاسبه می پرداخت تا ببیند اوضاع کواکب چه حکم می کند.

تدریجا این کار برایش عادت شده و نوعی وسواس در او ایجاد کرده بود. به طوری که در همه کارها به نجوم مراجعه می کرد. حس کرد که این کار امور زندگی او را فلج کرده است و روز به

روز بر وسواسش افزوده می شود، و اگر این وضع ادامه پیدا کند و به سعد و نحس روزها و ساعت ها و طالع نیک و بد و امثال اینها ترتیب اثر بدهد، نظم زندگیش به کلی بهم می خورد. از طرفی هم در خود توانایی مخالفت و بی اعتنایی نمی دید. و همیشه به احوال مردمی که ، بی اعتنا به این امور، دنبال کار خود می روند و به خدا توکل می کنند و هیچ درباره این چیزها فکر نمی کنند رشک می برد.

این مرد روزی حال خود را با امام صادق(ع) در میان گذاشت. عرض کرد: (من به این علم مبتلی شده ام و دست و پایم بسته شده و نمی توانم از آن دست بردارم.)

امام صادق(ع) با تعجب از او پرسید: (تو به این چیزها معتقدی و عمل می کنی؟)

عبدالملک : بلی یا ابن رسول الله!

امام صادق(ع): من به تو فرمان می دهم برو تمام آن کتابها را آتش بزن.

فرمان امام به قلبش نیرو بخشید، رفت و تمام آنها را آتش زد و خود را راحت کرد.